

قول مؤمن حجت نیست؟



میثم امیری

نویسنده کتاب
تاج‌درتن

🔴 شال و کلاه می‌کنید و با خانواده می‌روید مهمانی. خوش می‌گذرد ولی نگاه‌تان به ساعت است. هنوز ساعت ۹ شب نشده، برمی‌گردید خانه تا صورتحساب سیستم دم خانه‌تان سبز نشود به اسم تردد در ساعت منع تردد. ولی همین که می‌رسید خانه، می‌بیند دسته کلید همراه‌تان نیست. زنگ می‌زنید به میزبان. او هم تمام خانه را می‌جورد ولی خبری از دسته‌کلید شما نیست. توی سواری‌تان هم خبری نیست. هوا بارانی است و مسیرتان جوری است که تاکسی اینترنتی هم گیر نمی‌آورد. به ناچار راه را برمی‌گردید. می‌بینید ای دل غافل، دم خانه میزبان، دسته کلید از جیب‌تان افتاده بود و متوجه نشده بودید. چه فایده؟ دوربین‌ها جریمه‌تان کرده‌اند. نمی‌دانید چطور باید به گاومنت حالی کنید اشتباه شده، برای همه پیش می‌آید، هیچ کس هم مقصر نیست.

جریمه منع تردد ۲۰۰ هزار تومان است. عددش هم هنوز اعلام نشده است. ولی محاسبات می‌گوید احتمالاً به یک میلیارد دلار نمی‌رسد. مبلغ اختلاس چند سال پیش ۲/۵ میلیارد دلار بود.

از قول پیامبر نقل می‌شود که به قول مؤمنان اعتماد داشت. «نبی به مؤمنان ایمان دارد.» (آیه ۶۱ سوره توبه، ترجمه خرمشاهی) آقای مظاهری در خارج اصولش این موضوع را کامل شرح داده است. یک خطی‌اش می‌شود: «قول مومن حجت است.»

می‌خواهم چه بگویم؟ فرض کنید شما دسته‌کلیدتان را پیدا کردید و با آرامش دارید سمت خانه‌تان می‌روید. افسر جلوی‌تان را می‌گیرد و می‌گوید: «الان از ساعت ۹ شب گذشته؛ ولی شما هنوز توی خیابان هستید.» شما هم ماجرا را تعریف می‌کنید. افسر قانع می‌شود و می‌گوید: «قول مؤمن حجت است. بفرمایید.» منع تردد شبانه که کلاً استخوان توی گلو می‌ملت شده است، ولی کاش حداقل به جای ارزآوری، همین یک قلم را از ادبیات مهجور دینی بیرون می‌کشید و عملی می‌کردید. اصلاً فرض کنید دختر و پسری دارند با هم می‌روند گشت و گذار و افسر هم در این باره مطمئن است. هیچ اشکالی ندارد. مطمئن باشید به نفع فرهنگ خدا بود که این دو نفر می‌شنیدند قول مؤمن حجت است و ایام عشرت مستدام. (یعنی افسر متلکش را هم بیندازد که خدای نکرده عقده نشود توی گلویش.) توی رابطه دختر و پسر بحث معاطات را دیگر پیش نمی‌کشم که بحث زیادی پیچیده می‌شود.

نگفتم برای تردد بین شهری، نگفتم برای همه تخلفات، نگفتم برای پذیرش زن و مرد توی ورودی هتل، نگفتم برای بیمارستان، نگفتم برای هیچ‌جا؛ فقط برای منع تردد شبانه از این گزاره دینی استفاده می‌کردید؛ توی همین یک قلم، دوربین‌ها را خاموش می‌کردید و آدم‌ها را با هم روبه‌رو می‌کردید تا در کمال حسن نیت با هم حرف بزنند. عس ناجا (عقیدتی‌سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) هم توی یکی از زیارت عاشوراها هفتگی‌اش همین موضوع را به‌طور هماهنگ به‌گوش همه افسران می‌رساند. به همین سادگی. پولی که کمتر از ۴۰ درصد یک قلم اختلاس است، خرج تبلیغات اسلامی و دینی می‌شد. مگر برای همین انقلاب نکردیم؟

من آدم متشرعی نیستم که بخواهم از دین خدا حراست کنم. من به نظام اجتماعی کار دارم. مردم عموماً مسلمان هستند یا دارند تحت حکومت مسلمانان زندگی می‌کنند، پس فرهنگ اسلام هم با این کارها می‌آید به کمک قوام اجتماعی. اگر این مملکت مسیحی بود یا پیشنهادهای مسیحی می‌آدم وسط؛ اتفاقاً یک نمونه از حرکت درست جامعه مسیحی را توی کتابم توضیح داده‌ام. راستی این را هم نگویم شب خواب نمی‌برد؛ بد نیست از عس همه نیروهای مسلح و سازمان و دفتر تبلیغات پیرسیم که برای ترویج فرهنگ اسلامی در دوره کرونا چه کردید؟

از هر فرصتی می‌خواهم از کرونا بگویم؛ بس که می‌شود حرف‌ها حرف زد از این همه‌گیری. برخی از حرف‌ها را توی «تاج در تن» زده‌ام. تاج هم ترجمه کلمه فرنگی کروناست. 🔴

* این یادداشت قبل از دستور رئیس‌جمهور مبنی بر لغو منع تردد شبانه نوشته شده است.



یک روایت تاریخی در کنار بی‌نهایت
روایت مکتوب و شفاهی و حتی ناگفته

تلاش حق ماست؛
دانستن هم

صیونیزم این همه سرکش، وحشی و در کنارش بی‌تعهد است که ما می‌گوییم، چرا عشق میان این نوجوان جلف‌لات و قدرت‌های بزرگ به پایان نافرجام نمی‌رسد؟ یک پاسخ همان داستان‌ها است که بنا است شیطان‌ها از این طرف و آن طرف دنیا جمع شوند بعد فراماسون‌ها سوار دوش ایلومیناتی‌ها بشوند و...

جواب دیگر جواب عینیت‌گرا است. فکر کردن به این که در دنیایی که قدرت‌های بزرگ مالی و سیاسی در یک لحظه خود و تمام تبارشان را به مشتری و به قیمت می‌فروشند ارزش استراتژیک اسرائیل و ارزش افزوده‌اش در کجاست و چه قدر، و سرمایه‌سالاران به دنبال چه هستند. بخش سوم نه فصل است. آغازش گزارش وضع و حال کسانی است اندک در اسرائیل که تلاش می‌کنند تروریست نباشند. گزارش این که آنان هستند، گزارش آنچه آنان می‌کنند و آنچه می‌جویند و برآوردی از این که آنان چه قدر موثرند.

شش فصل بعد شش عرصه عمده درگیری اسرائیل با انسان‌ها است؛

فرقی نمی‌کند فلسطینی باشند یا ایرانی یا اهل جاهای دیگر. فصل آخر می‌گوید که اسرائیل چه می‌خواهد و چه می‌کند، انسان‌ها در برابر اسرائیل چه می‌توانند بکنند و هر نوعی از برخورد با اسرائیل نیازمند چه حدی از هزینه، و متضمن چه حدی از دست‌آورد‌های مفید برای جامعه‌های انسانی است.

می‌توان به فلسطین لشکر کشید و مسأله را با راه‌حل‌های نظامی حل کرد؟ می‌توان با اسرائیل پای میز مذاکره نشست؟ یا راه حل را باید نه در افق‌های مانوس و معهود که در افقی دیگر جست‌وجو کرد؟ پس از خواندن کتاب شما ممکن است با من موافق یا مخالف باشید. نخستین چیزی که برای من مهم است این است که اصولاً در مورد اسرائیل و در مورد تبعیض‌گرایی فکر کنید و بخوانید و بدانید، چه نهایتاً نگاهتان به من نزدیک‌تر از دیگران باشد چه دورتر.

دومین هدف من رواج گفت‌وگو درباره این دشمن وطنم است. این پیمان ناوشسته بین بسیاری از تحصیل‌کردگان ما که درباره اسرائیل سکوت کنند، چیز خوبی نیست.

هدف دیگر من این بوده که اسرائیل را از موضوعی وابسته به جن و پری و طلسمات به موضوعی ملموس و قابل مطالعه بدل کنم. دکان‌های بسیاری به نام اسرائیل‌شناسی و صیونیست‌شناسی بر پا شده که اگر کمک به اسرائیل نباشند مشکلی هم برایش نیستند

هدف آخرم این بوده که نشان بدهم که آنچه به نام اسرائیل و صیونیزم می‌شناسیم به یهودیت ربطی ندارد. یهودیت رابایت اسرائیل و صیونیزم همان قدر می‌توان سرزنش کرد که هر پیکر‌زننده را بابت حمله یک انگل به آن پیکر. 🔴

🔴 به من گفته‌اند درباره آخرین کتابم «متاستاز اسرائیل» متنی بنویسم که کتاب را به خواننده احتمالی معرفی کند و من همیشه می‌ترسم از اینکه بقالی باشم که از شیرینی ماستم بگویم و بعد اعتماد بیشتری را از دست بدهم.

دیدم عاقلانه‌ترین کار این است که بخش‌هایی از متن کتاب را که بنا است گزارش فصل‌های کتاب باشند کوتاه کنم و پیش روی خواننده بگذارم و اینکه حاصل این تلاش پیش روی شما است.

من نویسنده باید به این پرسش که میان این حجم عظیم فریادهای مرگ بر اسرائیل که از رسانه‌های کشورمان می‌شنویم، نوشتن چنین کتابی چه لزومی داشت پاسخ بدهم.

این کتاب یک روایت تاریخی است که در پی بررسی یک موضوع خاص است؛ پیوستگی-ناپیوستگی تبعیض، ترور و تعدی در طول زمان در اسرائیل.

من سال‌ها درباره اسرائیل خوانده‌ام، خبرها را دنبال کرده‌ام، هزاران قطعه عکس و صدها تکه فیلم را سرفرصت نگاه کرده‌ام و گمان می‌کنم پیوستگی ترور و تعدی و تبعیض از ۱۹۴۴ تا همین امروز هرگز قطع نشده است.

این کتاب یک روایت تاریخی است در کنار بی‌نهایت روایت مکتوب و شفاهی و حتی ناگفته که هر آن شکل می‌گیرند، فرو می‌ریزند، عقب می‌روند و جلو می‌آیند. روایتی که بنا دارد داده‌های عینی را حذف نکند، خود را به سمت تبلیغات و یارگیری فرقه‌ای، قومی یا مانند آن سوق ندهد، تا حد امکان فراگیر اما محدود به موضوع خود، و تا حد امکان مفید باشد و از تمام امکانات شناختی و ادراکی روایت در حد توان انسانی و اجتماعی نویسنده بهره بگیرد، و نشان بدهد جنگ میان اسرائیل و بشریت را نه بشریت با اسرائیل آغاز کرده است، و نه به فلسطینیان، مسلمانان، اعراب یا ایران محدود می‌شود.

کتاب سه بخش، ۲۹ فصل و ده ضمیمه دارد. بخش اول کتاب چهارده فصل است. ماجرا از هرحصل و نخستین مهاجرت‌های یهودیان و شکل‌گیری ایده حاکمیتی صیونیزم آغاز می‌شود. بعد هرحصل می‌خواهد مشارکت خانواده‌های زرسالار یهودی را برای برپایی اسرائیل جلب کند و آنان او را جدی نمی‌گیرند، و چندان کمکی به او نمی‌کنند. بعد با احتمال‌هایی که پیش روی جامعه یهودیان فقیر آن روز روسیه و اروپا بود مواجه می‌شویم و سعی می‌کنیم بفهمیم که چه شد که روچیلدها و دیگر زرسالاران یهود آنچه هرحصل می‌خواست را برآورده نکردند، اما شکلی دیگر از پروژه صیونیزم را تعریف و اجرا کردند.

بخش دوم پنج فصل است. از ۱۹۴۴ تا امروز. پرسش این است که اگر

کوروش علیانی

نویسنده کتاب
متاستاز اسرائیل